

Journal iranian political sociology

Vol. 5, No.11, Bahman2023

<https://doi.org/10.30510/psi.2022.345516.3540>

Analysis of Iran-Saudi Arabia Security Policy in Southwest Asia

Abstract

The aim of this research was to investigate the relations between Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in the context of their security policy. Accordingly, the main question of the research is: how can the competition between the two countries be perceived in the form of their security policy. This hypothesis for the question is proposed that: given Saudi Arabia's aggressive policy of balancing against the Islamic Republic of Iran in the field of confrontation between Shias and Wahhabis, support for allied religions, leadership of the Islamic world, Iran's nuclear plan and the actions of the Islamic Republic of Iran, the competition between the two countries can be analyzed in this regard. The findings showed that Saudi Arabia is trying to change the regional security order in its favor according to the shifts in the three domains of domestic, regional, and behavioral changes in the US actions for acquisition of influence and supremacy. This research has been conducted in descriptive-analytical method.

Keywords: Iran, Saudi Arabia, region, geopolitics, policy making

تحلیل سیاستگذاری امنیتی ایران و عربستان در منطقه جنوب غرب آسیا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۰۶

محمد حامد لامعی^۱

محمد یوسفی جویباری^۲

رضا خدایی محمودی^۳

چکیده

هدف این تحقیق آن است تا روابط ج.ا. ایران و عربستان در قالب سیاستگذاری امنیتی آنها تحلیل شود. بر این اساس سوال اصلی تحقیق این است: چگونه می توان به رقابت این دو کشور در قالب سیاستگذاری امنیتی آنها پی برد. فرضیه ای که برای سوال مطرح شده این است: با توجه به سیاستگذاری تهاجمی عربستان در راستای موازنه سازی علیه ج.ا. ایران در عرصه تقابل شیعه و وهابیت، حمایت از مذاهب همسو، رهبری جهان اسلام، برنامه هسته ای ایران و اقدامات ج.ا. ایران در این راستا می توان رقابت این دو کشور را تحلیل نمود. یافته های تحقیق نشان می دهد که عربستان با توجه به تغییرات بوجود آمده در سه قلمرو داخلی، منطقه ای و تغییرات رفتاری در اقدامات آمریکا و جهت کسب نفوذ و تفوق سعی در تحول نظم امنیت منطقه ای به نفع خود را دارد. این تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می باشد.

واژگان کلیدی: ایران، عربستان، منطقه، ژئوپلیتیک، سیاست گذاری

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران Mhl62@yahoo.com
^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول) yousefijouybari@iaut.ac.ir
^۳ استادیار، گروه مدیریت، واحد مرند، دانشگاه آزاد اسلامی، مرند، ایران reza_khodaie43@yahoo.com

۱- مقدمه

در قطب‌بندی‌های سیاسی منطقه‌ای، دو کشور ایران و عربستان در بسیاری از دوره‌های روزگار، رقابت‌های منفی‌ای با یکدیگر داشته‌اند و به لحاظ سیاسی و رفتاری در مقابل یکدیگر تعریف می‌شوند. اختلافات و دشمنی عربستان با ایران کاملاً بنیادین است و هرچند در مواقعی به یکدیگر نزدیک می‌شوند اما در حال حاضر روابط دو کشور اغلب در وضعیت رقابت و دشمنی قرار دارد (صادقی، ۱۳۹۷: ۳). هر دو کشور با بهره‌گیری از ابزارهای هویتی، قومی، جنگ‌های نیابتی منطقه‌ای، تبلیغات رسانه‌ای و رقابت در اتحاد و ائتلاف‌سازی، به تضعیف یکدیگر و افزایش هزینه‌های بازیگری همدیگر مشغول هستند (علایی، ۱۳۹۷: ۱۶۶). هویت دولت‌ها محور تعریف آنها از واقعیت و برساختن مسائلی مانند قدرت، منافع ملی، دوست، دشمن و امنیت است که در نهایت تصمیم‌گیری و کنش‌ها بر اساس آنها انجام می‌شود (Adler, 2005: 78-79). کشورهای بزرگ جهان و کشورهای مهم منطقه‌ای در حال حاضر در کنار قدرت اقتصادی، در پی کسب جایگاه و نفوذ هستند و دوره تفاهم جای خود را به دوره تزاحم داده است (IKenberry, 2011: 613). عربستان تضعیف توان مالی ایران و جایگزینی نفت آن کشور در بازارهای هدف ایران را در چارچوب منافع خود ارزیابی می‌کند. در دوره‌های سختی مانند دوران جنگ عراق با ایران و نیز در دوره‌های تحریم ایران نیز معمولاً سیاست نفتی عربستان در مقابل ایران قرار داشته و از ظرفیت تولیدی خود و نیز کاهش قیمت نفت علیه ایران استفاده نموده است (Bardají, 2016: 90).

عربستان احساس می‌کند ایران پس از وقوع انقلاب اسلامی توانسته است بر قدرت منطقه‌ای خود بیفزاید و برنامه‌های این کشور را در لبنان، سوریه و یمن به هم بریزد و از بیداری اسلامی سال ۲۰۱۱ حمایت کند. افزون بر این، ایران با توافق هسته‌ای برجام، به سوی تنش‌زدایی با آمریکا و اروپا و کشورهای غربی حرکت کرده است. این مسائل باعث شده‌اند که عربستان تاب و تحمل قوی‌تر شدن ایران را نداشته باشد و با تمام نیرو علیه جمهوری اسلامی به صحنه بیاید (علایی، ۱۳۹۷: ۱۷۵). بنابراین با وقوع بیداری اسلامی و سرنگونی بن‌علی در تونس و حسنی مبارک در مصر و پس از روی کار آمدن آل‌سلیمان در عربستان، تحولی در سیاست‌گذاری امنیتی و سیاست خارجی این کشور رخ داده است و تلاش برای حفظ جایگاه منطقه‌ای در میان مدت و ارتقای آن در بلندمدت در نظم متحول منطقه‌ای و بین‌المللی، در کانون تحولات سیاست خارجی عربستان جای گرفته است (احمدیان، ۱۳۹۵: ۹۸). لذا با توجه به این مباحث لزوم شناخت سیاست‌گذاری امنیتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در منطقه جنوب غرب آسیا بسیار حائز اهمیت است. این مقاله در پی آن است که به بررسی ابعاد مختلف سیاست‌گذاری امنیتی این دو کشور در منطقه مزبور بپردازد.

۲- مبانی نظری

۲-۱- مکاتب عمده تحلیل و تبیین امنیت ملی

در چند دهه گذشته سه مکتب عمده که دربرگیرنده بیشتر نظریه‌پردازان امنیت ملی بوده‌اند، بیش از دیگر مکاتب به تولید آموزه‌های امنیت ملی و تبیین شرایط بین‌المللی از دیدگاه امنیت ملی پرداخته‌اند: نخستین

مکتب را بیشتر جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم سیاسی آمریکایی برای پاسخگویی به نیازهای جامعه آمریکایی از پایان راهبرد انزوا در آن کشور پدید آوردند.

مکتب دوم، مکتب انگلیسی است که پیروان آن بنا بر سنت جامعه‌شناسان انگلیسی، بیشتر به ابعاد تاریخی امنیت توجه کرده و به تبیین نظریات در زمینه امنیت ملی پرداخته‌اند. در مکتب انگلیسی توجه توأمان به حقوق و قدرت در روابط بین‌الملل است.

مکتب سوم که با توجه به خاستگاه بنیانگذاران آن به مکتب کپنهاگ شهرت یافته است، تهدید را در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی (جهانی) مورد بررسی قرار داده و ماهیتی ترکیبی برای تهدیدات قائل شده است. این مکتب با پیوستن افرادی چون باری بوزان، اولی و یور، جپ دیوایل به آن از پویندگی برخوردار شده است (سادات‌امینی، ۱۳۹۰: ۲۷). با توجه به ابعاد مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی امنیت در مکتب اخیر، به تحلیل سیاست‌گذاری امنیتی این دو کشور خواهیم پرداخت.

۲-۱-۱- سیاست‌گذاری امنیتی عربستان در عرصه تقابل شیعه و وهابیت

تماس جغرافیایی نژاد آریایی و سامی همراه با فرقه‌های عمده شیعه و وهابی در ایران و عربستان عامل پیدایش و تقویت ایدئولوژی‌های متعارض بنیادگرا و ناسیونالیست قومی در منطقه شده است. اختلاف بین شیعه و وهابی‌گری پس از پیروزی انقلاب اسلامی و وضعیت تازه‌ای به خود گرفته است و پیامدهای آن بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۷ موجب گسترش اختلافات در حوزه‌های مختلف پاکستان، افغانستان، کشورهای آسیای مرکزی و کشورهای حوزه جنوب غرب آسیا شده است. از سوی دیگر پس از انقلاب اسلامی به سرعت ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در مقابل ایدئولوژی سنی و وهابی به رهبری عربستان قرار گرفت به نحوی که هر دو ایدئولوژی مشروعیت یکدیگر را زیر سؤال بردند. ایدئولوژی‌های حاکم بر دو کشور ایران و عربستان «شیعه انقلابی و سنی وهابی» همراه با مداخلات قدرت‌های بزرگ به عنوان عامل اساسی تأثیرگذار در روند روابط دو کشور قابل ملاحظه است (حافظ‌نیا و رومینا، ۱۳۸۶: ۵).

۲-۱-۲- سیاست‌گذاری امنیتی عربستان سعودی در حوزه غرب‌گرایی

دیدگاه ایران در مورد عدم دخالت قدرت‌های بزرگ در منطقه که در طول چند دهه در ارتباط با منطقه جنوب غرب آسیا وجود داشته است در ست نقطه مقابل سیاست‌گذاری امنیتی عربستان سعودی است که در جستجوی امنیت منطقه جنوب غرب آسیا از طریق قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده است. عربستان همواره مورد حمایت آمریکا و غرب بوده و لذا سیاست‌گذاری امنیتی آن در راستای سیاست‌های جهانی غرب و مخصوصاً آمریکا قرار داشته است (حافظ‌نیا و رومینا، ۱۳۸۶: ۳).

در واقع سیاست‌گذاری امنیتی عربستان در طرح مهار و تضعیف ایران و تلاش جهت افزایش فشارهای سیاسی بر این کشور در عرصه بین‌المللی باعث افزایش تنش بین این دو شده است (موسوی و بخشی، ۱۳۹۱: ۶۶).

۲-۱-۳- سیاست‌گذاری عربستان در حوزه حمایت از مذاهب همسو

پادشاهی سعودی در بعد منطقه‌ای و فراتر از آن در حوزه جهان اسلام، نقشی مهم برای خود قائل است و با حمایت‌های مالی گسترده از کشورهای اسلامی و برخی گروه‌ها، در پی بسط حوزه نفوذ خود بوده است. ایران

و عربستان همواره به عنوان دو کشور و دو قدرت تأثیرگذار جهان اسلام در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس مطرح بوده‌اند و هر کدام بنا به دلایل مشابه و متفاوت، نقشی برتر برای خود در روند تحولات منطقه‌ای قائل می‌باشند (واعظی، ۱۳۸۷: ۷).

در این راستا عربستان در جهت همکاری بیشتر با آمریکا در زمینه سامان‌دهی سنی‌های عراق به رقابت شدید با ایران بر سر شیعیان عراق پرداخته است و این گسترش نفوذ ایران در عراق و دیگر مناطق، تعارض شدید منافع با عربستان و اعراب را در پی خواهد داشت؛ در این میان حساسیت عربستان که بر پایه تعصبات بنیادگرایانه استوار است، بیشتر از دیگران است (هادیان، ۱۳۸۵: ۴-۶).

براین اساس عربستان برای مقابله با این تهدید سعی می‌کند جنبش‌های نه‌ضت‌های جهان عرب را زیر چتر حمایتی خود قرار دهد تا کنترل امور از دستش خارج نشود (آقای و احمدیان، ۱۳۸۹: ۸).

۲-۱-۴- سیاست‌گذاری امنیتی عربستان سعودی برای رهبری جهان اسلام

احتمالاً عربستان با توجه به نفوذی که در برخی کشورهای اسلامی دارد یک موقعیت مهمی را برای خود متصور است، به اعتقاد برخی از کشورهای اسلامی، عربستان توانایی رهبری جهان اسلام را دارد (ملکی، ۱۳۸۷: ۲۰). اما ایران چالشی در برابر ادعای ضمنی عربستان سعودی در قیومیت معنوی رهبری جهان اسلام و راه و روش اسلامی زندگی است. ادعای سعودی‌ها تا حدی مبتنی بر قیومیت دو شهر مقدس اسلام، مکه و مدینه و تا اندازه‌ای بر مبنای تعالیم احیاءگری اسلام خاص خود، وهابیت است. جهان‌بینی سعودی‌ها در چارچوب وهابیت اساساً از تقسیم دوقطبی کلاسیک اسلامی دارالاسلام و دارالحرب پیروی می‌کند.

بطور کلی عوامل مؤثر در تنظیم و اجرای سیاست‌گذاری امنیتی عربستان به دو دسته عوامل داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند. در گروه عوامل داخلی مهمترین عوامل وجود حرمین شریفین در شهرهای مکه و مدینه است؛ این دو مکان مقدس برای مسلمانان، عربستان را در کانون توجهات مسلمانان قرار داده است. در بعد خارجی، این کشور بین مسلمانان ادعای رهبری جهان عرب اسلام را دارد و با پشتوانه ثروت عظیم خود که به برکت ذخایر نفت حاصل‌گرفته است سعی در نفوذ برای رهبری جهان اسلامی را دارد.

۲-۱-۵- سیاست‌گذاری امنیتی عربستان در موضوع برنامه هسته‌ای ایران

عربستان سعودی از جمله کشورهای عربی است که به ویژه بعد از سرنگونی صدام عراق را در رقابت جدی با ایران قرار داده است و تلاش دارد در برابر ایران نوعی توازن برقرار کند و به همین خاطر است که به نسبت دیگر کشورهای عربی منطقه رفتاری کاملاً تهاجمی نسبت به سیاست ایران در منطقه دارد و به ویژه در مورد برنامه هسته‌ای ایران ابراز نگرانی و خواهان توقف فعالیت‌های ایران در این زمینه است. عربستان سعودی در مورد برنامه هسته‌ای ایران به طور کلی دو موضع در نظر دارد:

۱- ایران هسته‌ای توازن قوا را در منطقه به نفع خود تغییر می‌دهد و با توجه به تقویت جایگاه ایران در

عراق، لبنان و فلسطین حائز اهمیت فراوان است؛

۲- نگرانی زیست‌محیطی از برنامه هسته‌ای ایران؛

به نظر کشورهای عربی ایران می‌تواند با در اختیار داشتن توانایی بومی غنی‌سازی اورانیوم و افزایش توان موشکی، موازنه منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهد و این باعث نگرانی این کشورها شده و واکنش تند آنها را

در پی داشته است. در صورتی که آمریکا راضی شود، در ایران یک سطح معینی از غنی‌سازی صورت گیرد، باز هم عربستان از هر گونه چرخه سوخت هسته‌ای در ایران به خاطر تصورات نادر ستش نگران خواهد بود و سعی در برقراری تعادل هسته‌ای با ایران از طریق تشویق رقبای منطقه‌ای ایران برای وارد شدن به یک رقابت هسته‌ای دارد (جمیری، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

ایران بارها تلاش کرده است با کمک کشورهای عرب حوزه جنوب غرب آسیا از جمله عربستان ترتیبات امنیتی منطقه را بدون دخالت قدرت‌های بیگانه و با همکاری هم صورت بدهند؛ اما وزیر دفاع عربستان اعلام کرد، همکاری مستقیم نظامی با ایران برای حفظ امنیت منطقه امکان‌پذیر نیست (لطیفان، ۱۳۸۷: ۲۰۴) و این دیدگاه علی‌رغم نشست‌های متعدد در بغداد نیز وجود دارد.

در سال ۲۰۲۰ نیز ایران با مطرح کردن طرح هرمز در صدد برقراری امنیت مشترک در این منطقه بود که با استقبال کشورهای منطقه روبرو نشد. یکی از علت‌های اصلی مخالفت عربستان و دیگر کشورهای منطقه با پیشنهاد ایران برای تشکیل اتحادیه امنیتی - نظامی را می‌توان بدبینی آنها به برنامه نظامی ایران دانست (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۸: ۱۴).

۳- یافته‌های تحقیق

۳-۱- سیاست‌گذاری امنیتی عربستان سعودی و اتخاذ رفتار تهاجمی

سیاست تهاجمی عربستان سعودی در چند سال اخیر را باید در چارچوب الگوی رفتار جدید سیاست خارجی این کشور تبیین کرد که ناشی از تغییر شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است که زمینه‌های تغییر در الگوی سابق و شکل‌یابی رفتار جدید را فراهم آورده است. در تبیین این رویکرد جدید می‌توان به چهار عامل در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی اشاره کرد:

۳-۱-۱- تصمیم‌گیرندگان جدید سیاسی و امنیتی

فهم و ذهنیت تصمیم‌گیرندگان و نخبگان سیاست خارجی یکی از مهمترین مواردی است که می‌تواند نحوه تصمیمات اتخاذ شده کشورها را به سمت فرایندهای مسالمت‌آمیز-خشونت‌آمیز و یا تعاملی - تقابلی هدایت کند. به اعتقاد جمیز روزنا، نقش فرد تصمیم‌گیرنده جدا از عنصر نقش و جایگاه سازمانی او بر خروجی تصمیمات سیاست خارجی کشورهای جهان سوم تأثیر زیادی دارد. روند تغییرات در نخبگان حاکم سعودی و روی کارآمدن جناح بازها در پست‌های ولیعهدی و دیگر مناصب حکومتی از سال ۱۳۹۳، منجر به تغییرات در نحوه تصمیمات در سیاست خارجی عربستان شده است. خصوصاً اینکه نقش فرد تصمیم‌گیرنده همواره مهمتر از عناصر ساختاری در عربستان بوده است. ذهنیت ملک سلمان پادشاه، محمد بن نایف ولیعهد سابق، محمد بن سلمان، جانشین ولیعهد سابق و ولیعهد فعلی و عادل الجبیر وزیر خارجه سابق با ذهنیت رهبران سابق عربستان از جمله ملک عبدالله متفاوت است و این تفاوت خود را در خروجی تصمیمات به خوبی نشان داده است. ذهنیت این نخبگان در واقع خارج کردن عربستان از سکون سابق، فعال کردن ظرفیت‌های عربستان، مدیریت پرونده‌های منطقه‌ای از جمله ایران است (نجفی سیار و قلخانبا، ۱۳۹۶: ۱۳۶).

در واقع این ذهنیت ریشه در تغییر شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی دارد که موجبات ورود عربستان به رویه جدید را فراهم آورده است. نخستین نشانه‌های تغییر در سیاست خارجی عربستان، سفر شاهزده بن نایف، جانشین ولیعهد و وزیر کشور وقت در ۱۱ فوریه ۲۰۱۵ به دوحه قطر بود که در این سفر، بن نایف تمایل دولت سلمان را برای همبستگی کشورهای خلیج فارس صرف نظر از اختلاف‌ها نشان داد. از ابتدای مارس ۲۰۱۵، ملک سلمان میزبان بسیاری از رهبران مسلمان و عرب بوده است که گرایش‌های سیاسی پادشاه را نشان می‌دهد به گونه‌ای که عبدالفتاح السیسی در دیداری که از ریاض داشت، از تشکیل نیروی نظامی عربی موسوم به ناتوی عربی سخن گفت (Kalout, 2015:33).

تحرکات برای تکمیل پروژه ناتوی عربی ادامه یافت به گونه‌ای که در اجلاس ریاض ۲۰۱۷ که با حضور ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا و سران ۵۵ کشور عربی - اسلامی برگزار شد، یکی از اهداف این اجلاس تشکیل ناتوی عربی با مشارکت نیروی نظامی ۳۴ هزار نفری از این کشورها برای تعقیب اهداف نظامی - راهبردی عربستان و متحدانش در منطقه بوده است.

۳-۱-۲- افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران

عامل منطقه‌ای مهم دیگری که در پرتو این تغییرات در جهان عرب به ادراک سعودی‌ها رنگ تقابل و تهاجم بخشیده، افزایش ضریب نفوذ ایران در منطقه است. افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران به اعتقاد بسیاری از کارشناسان از سال ۲۰۰۳ اتفاق افتاد. در واقع یکی از نتایج حملات آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و عراق در سال ۲۰۰۳، گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران بوده که نارضایتی عربستان را به همراه داشته است.

در این باره گریگوری گاس کارشناس مسائل عربستان معتقد است بهترین چارپوب برای فهم سیاست منطقه خاورمیانه، جنگ سرد بین ایران و عربستان است که هر دو به عنوان رهبر، نقش بازی می‌کنند؛ به گونه‌ای که دو کشور با هم رویارویی نظامی ندارند اما بر سر نفوذ در ساختار سیاسی دولت‌های ضعیف با هم در تضاد هستند. اگرچه این جنگ سرد با وقوع قیام‌های عربی ۲۰۱۱ همراه است، اما نفوذ ایران به پیش از این بر می‌گردد. ایران که حزب الله را به عنوان قوی‌ترین بازیگر غیردولتی خاورمیانه به همراه داشت، به سوریه سکولار نیز بر اساس تهدید مشترک، یعنی اسرائیل و صدام حسین متحد بود.

اما مشکل عربستان این بود که ایرانی‌ها بهتر از آنها عمل می‌کردند؛ به عنوان مثال در لبنان با وجود خروج سوریه و پیروزی ائتلاف ۱۴ مارس، حزب الله در جنگ با اسرائیل در سال ۲۰۰۶، نشان داد که قدرت واقعی را در دست دارد. پس از قیام‌های عربی نیز این اشتباهات عربستان در سوریه و عراق بود که راه را برای نفوذ ایران هموار کرد. با شروع قیام‌های عربی، ایران نگاهی پیروزمندانه به سقوط رژیم‌های سکولار و متحد آمریکا داشت و عربستان در پاسخ، سقوط بشار اسد را اولویت خود قرار داد تا از فرصت شورش علیه اسد برای کنترل نفوذ ایران استفاده کند (Gause, 2014:12).

در مورد یمن نیز از ابتدای بحران، گزارش پژوهشی پتر سالبوری، پژوهشگر مؤسسه چاتم هاوس نشان می‌دهد که هرچند محرک‌های اولیه کشمکش یمن، داخلی است اما بازیگران خارجی بی‌تردید تأثیر زیادی داشته است به گونه‌ای که عربستان حوثی‌ها را عامل ایران می‌داند (Salisbury, 2015:12).

از دیدگاه سعودی‌ها عملیات طوفان قاطعیت، به عنوان مهمترین اقدام برای مهار نفوذ ایران عنوان شده است زیرا حوثی‌ها به لحاظ جمعیت و قابلیت‌های نظامی، تهدیدی علیه سعودی محسوب نمی‌شوند. عربستان

سعودی احساس می‌کند که حوثی‌ها به عنوان عامل ایران سعی دارند به طور یکجانبه بر اوضاع کل یمن مسلط شوند. به طور کلی سه دلیل عمده برای دخالت عربستان در یمن می‌توان برشمرد:

- ۱- گسترش حوثی‌ها به لحاظ جغرافیایی که پس از کنترل صنعا به سمت مرکز و جنوب حرکت کردند؛
- ۲- گسترش قدرت حوثی‌ها در یمن به معنی تسلط ایران بر این کشور است؛
- ۳- ایالات متحده تمایلی به مداخله ندارد و به عنوان متحد سنتی عربستان خاطر نشان ساخته است که هیچ طرحی برای دخالت نظامی در یمن به منظور برقراری دوباره توازن قدرت سیاسی در این کشور ندارد.

از این رو عربستان احساس می‌کند مجبور است خود به تنهایی و مستقل از آمریکا عمل کند. بنابراین افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران یکی دیگر از زمینه‌ها و ریشه‌های شکل‌گیری رفتار تهاجمی عربستان بوده است (نجفی سیار و قلخانباز، ۱۳۹۶: ۱۳۸).

۳-۱-۳- خلاء قدرت در جهان عرب

نظام منطقه‌ای خاورمیانه با زیرسیستم‌های تابعه آن، محیط پیرامونی عربستان را شکل داده و روند تحولات و فراز و فرودهای درونی و بیرونی و خارجی بارشده بر آن به کنش سعودی‌ها شکل می‌دهد. بنابراین محیط در حال تغییری که عربستان در آن ایفای نقش می‌کند عامل بسیار مهمی است که به نحوه ادراک و ذهنیت تصمیم‌گیرندگان این کشور از روند تحولات شکل می‌دهد. اشغال عراق، سقوط صدام و روی کار آمدن شیعیان در عراق از سال ۲۰۰۳، نقطه اولیه این تغییرات محیطی بوده که در ترکیب با دومینوی تغییرات برآمده از بیداری اسلامی سال ۲۰۱۱، باعث شده تا عربستان برای حفظ سیطره خود و بقای متحدینش در منطقه، سیاست‌های تهاجمی را در دستور کار قرار دهد. خصوصاً اینکه در پرتو بیداری اسلامی سال ۲۰۱۱، اکثر کشورهای بزرگ و مستقل جهان عرب ضعیف، ورشکسته و یا چندپاره شده و این فرصت به تنهایی در اختیار عربستان برای ایفای نقش مؤثر در منطقه قرار گرفته است (Taylor, 2015:3).

بدین ترتیب تغییر موازنه در جهان عرب که همزمان با کاهش قدرت‌های بزرگ و مستقل عربی نظیر مصر، لیبی، عراق و سوریه خصوصاً پس از بیداری اسلامی ۲۰۱۱ بود، منجر به منسوخ شدن سیاست محافظه‌کارانه ۷۰ ساله عربستان و ضرورت تغییر در سیاست‌ها و رفتارهای ریاض برای بر عهده گرفتن رهبری جهان عرب شد. بحبوحه تغییر موازنه جهان عرب که همزمان شده با دخالت نظامی عربستان در یمن و تشدید جنگ نیابتی در سوریه، دخالت در امور لیبی و دیگر یارگیری‌های منطقه‌ای به خصوص با مصر که در گذشته‌ای نزدیک جریان عربی را هدایت می‌کرد، نیازمند مدیریتی با انرژی، جسور و خطرپذیر بود که از توان نسل سالخورده و کاخ نشین سعودی خارج بود.

در واقع تغییر در ساختار سیاسی عربستان را باید از جایگزینی عادل الجبیر با سعود الفیصل در سمت وزیر امور خارجه در سال ۲۰۱۵ ردیابی کرد. الجبیر به عنوان سفیر سابق ریاض در واشنگتن، نمادی از سیاست تهاجمی مورد نظر سعودی‌ها بود. دیپلماتی که در سال ۲۰۱۲ اقدام به پرونده‌سازی برای ایران به اتهام ترورش در آمریکا کرد. انتصاب محمد بن سلمان در همان زمان به سمت وزارت دفاع که زمینه‌سازی برای ولیعهدی او هم بود، شباهت‌هایی به انتصاب الجبیر داشت. این در حالی بود که عربستان در یمن، فقیرترین کشور عربی مداخله نظامی کرده بود و از طرف دیگر فعالانه از گروه‌های جهانی و شبه نظامی مخالف بشار اسد در سوریه

هم حمایت می‌کرد. به نظر می‌رسد عربستان که تا یک دهه پیش از آن، مدارس دینی تبلیغ سلفی‌گری در کشورهای منطقه تأسیس می‌کرد، اکنون تبدیل به بازیگر نظامی شده که نیازمند افراد جوان، جسور و با رویکرد تهاجمی است (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

عامل چهارم که در سطح بین‌المللی معنا پیدا می‌کند، تغییر در معادله همکاری عربستان با آمریکا است؛ روندی که اولین جرقه آن از ۱۱ سپتامبر زده شد و بعدها با سقوط صدام و تحولات انقلاب‌های عربی عینیت یافت. عربستان در چند سال اخیر بیم آن داشت که سیاست نگاه به شرق آمریکا رنگ واقعیت به خود بگیرد و ایالات متحده به سمت تنوع در شرکای منطقه‌ای خود حرکت کند.

در واقع می‌توان گفت دکترین چرخش به سوی شرق آسیا که از اواخر سال ۲۰۱۱ شروع شد، بازگشتی به واقع‌گرایی در سیاست خارجی ایالات متحده است. هدف اصلی این دکترین کاهش صف‌آرایی نظامیان در اروپا، ترغیب متحدان به مسئولیت‌پذیری بیشتر و کاهش نقش آمریکا در خاورمیانه با تمرکز بر خلیج فارس است. هدف دیگر آن، آرایش دوباره ابزارهای سیاست خارجی و سرمایه‌گذاری مجدد برای تقویت بنیان داخلی قدرت در آمریکا است. دکترین چرخش به سوی شرق آسیا با ارزیابی واقع‌گرایانه از محیط بین‌المللی که نشان دهنده ظهور چین در بلندمدت است، آمریکا را ترغیب می‌کند که در برخی از نقاط جهان با اولویت آسیا مسئولیت بیشتری بگیرد. دلیل دیگر برای طرح این دکترین این است که دولت‌ها باید برآورد هزینه - فایده را راهنمای سیاست خارجی خود قرار دهند و مبنای دیگر این چرخش سیاست را می‌توان در مفهوم خویشنداری در استفاده از قدرت و حفظ آن برای روبرو شدن با چالش‌های آینده است (Kay, 2013:1).

دولت‌های سنی عرب، در حال اتخاذ ترتیباتی برای ایجاد یک خاورمیانه جدید هستند که برخی پژوهشگران آن را جنگ سرد جدید خاورمیانه می‌نامند. عربستان سعودی کانون این اتحاد در خاورمیانه است و با استفاده از ثروت خود قصد دارد نظر مصر را برای مقابله با قدرت رو به رشد ایران جلب کند. عربستان هم اکنون بیشترین تلاش را برای ورود ترکیه به کارزار منطقه‌ای خود می‌نماید. تحولات ژنو ۳ و ۴ در خصوص بحران سوریه حاکی از این تحرکات سعودی‌ها بود (Takeyh, 2015:3).

به هر حال می‌توان گفت رویکرد و دکترین راهبردی آمریکا تأثیر زیادی بر شکل‌گیری سیاست خارجی تهاجمی عربستان داشته است به گونه‌ای که پس از سال‌ها اتکا به بریتانیا و آمریکا به عنوان ضامن امنیت داخلی رژیم و منافع منطقه‌ای سعودی، این کشور تصمیم دارد بیشتر بر توانایی خود تکیه کند و با وجود حمایت‌های اطلاعاتی، تسلیحاتی و لجستیکی کاخ سفید از اقدامات عربستان در منطقه، به نظر می‌رسد نظام سیاسی آمریکا همچنان نگاه ابزاری و سوداگرایانه نسبت به عربستان داشته باشد. نگاه ابزاری و منفعت‌طلبانه آمریکا با روی کار آمدن دونالد ترامپ بیشتر از همیشه تجلی یافته است؛ به گونه‌ای که در اولین سفر خاورمیانه‌ای ترامپ به عربستان قرارداد تسلیحاتی ۱۱۰ میلیارد دلاری با ریاض منعقد شد که تقریباً برابر با مجموع قرارداد تسلیحاتی آمریکا در ۸ سال دوران ریاست جمهوری باراک اوباما بوده است که این امر بر رویکرد تهاجمی عربستان تأثیرگذار بوده است (نجفی سیار و قلخان‌باز، ۱۳۹۶: ۱۴۰). و این امر به صورت مقطعی در دوره بایدن هم قابل مشاهده است.

۳-۲- نشانه‌های سیاست گذاری تهاجمی عربستان در راستای موازنه‌سازی علیه ایران

با شکل‌گیری رویکرد تهاجمی و فعالانه عربستان در منطقه خاورمیانه و جنوب غرب آسیا که ریشه‌های پیدایش آن بیان شد، دولت سعودی با تئوری بازیگر طمع کار، اقدامات و رویه‌های مختلفی را برای موازنه‌سازی علیه ایران در سطح منطقه در دستورکار خویش قرار داده است که مهمترین آن به شرح زیر است:

۳-۲-۱- ائتلاف‌سازی و اجماع‌سازی:

مهمترین مصداق ائتلاف‌سازی عربستان در حوزه خلیج فارس و شبه جزیره عربستان که در عوامل داخلی ایران کشور و کشورهای مشابه آن ریشه دارد ائتلاف‌سازی در قالب شورای همکاری خلیج فارس است. شورای همکاری خلیج فارس پس از برگزاری سومین نشست سران در نوامبر ۱۹۸۲ در منامه «نیروی سپر جزیره» را ایجاد کرد. اگرچه اعضای شورای همکاری بارها اعلام کرده‌اند که هدف از تشکیل این نیروها صرفاً دفاع در برابر دشمن خارجی است، اما عمده‌ترین استفاده از این نیروها در مقابله با خیزش‌های مردمی در کشورهای عضو شورا و حفظ خانواده‌های سلطنتی در عرصه قدرت بوده است (کرمی، ۱۳۹۱: ۲). موازنه‌سازی کشورهای غیردموکراتیک عربی نظیر عربستان سعودی، به علت ترویج نظامی‌گری برای کشورهای صادرکننده سلاح بسیار مفید و سودآور است (فریدمن، ۱۳۹۴: ۲).

۳-۲-۲- نزدیکی و تلطیف روابط با رژیم صهیونیستی

عربستان سعودی با نزدیک شدن به اسرائیل سعی دارد تا اولاً در چرخش رویکرد غرب نسبت به ریاض تغییر ایجاد کند و غرب همچون گذشته متحد استراتژیک ریاض باقی بماند؛ ثانیاً ایران اسلامی را به عنوان دشمن شماره یک اعراب به آنها معرفی نماید و از اسرائیل به عنوان تجاوزگر به کشوری عربی رفع اتهام نماید تا به این وسیله بتواند به رقیب اصلی خود یعنی ایران فشار بیشتری وارد کند و ثالثاً در فشار بیشتر به ایران با دشمن اصلی ایران در منطقه هماهنگی بیشتری داشته باشد (نجفی سیار و قلخان‌باز، ۱۳۹۶: ۱۴۶).

۳-۳- سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی ایران در منطقه جنوب غرب آسیا

غرب آسیا به سبب ظرفیت‌های بالای ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی همواره مورد توجه و محل مداخله قدرت‌های جهانی و فرامنطقه‌ای بوده و بخش قابل توجهی از نظم امنیتی این منطقه و تحول در آن نیز به نحوه ورود و خروج و نوع کنش و راهبرد قدرت‌های فرامنطقه‌ای در قبال آن بستگی دارد. نحوه ورود و خروج و نوع کنش و راهبرد قدرت‌های فرامنطقه‌ای در معادلات این منطقه تحت تأثیر دو عامل بوده است: نخست اولویت‌بندی، سطح و میزان منافع که قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای خود در این منطقه تعریف می‌کنند؛ و دوم تمایل و درخواستی که کشورهای منطقه از قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای ورود به معادله رقابت‌های منطقه‌ای به نفع خویش دارند.

تحت تأثیر این دو عامل، امروزه شاهد تحول در کنش و راهبرد دو قدرت فرامنطقه‌ای آمریکا و روسیه در قبال غرب آسیا هستیم که این امر تأثیر قابل توجهی در تحول نظم امنیتی منطقه و سیاست‌گذاری امنیتی و سیاست خارجی بازیگران منطقه‌ای همچون عربستان و ایران در قبال هم دارد. انفعال بی‌سابقه آمریکا در غرب آسیا و تغییر جهت راهبردی آن به شرق این قاره برای رقابت با چین در دوره اوباما و در مقابل، ورود روسیه به معادلات غرب آسیا به ویژه به شکل نظامی در سوریه، دو تحولی بودند که در چارچوب تأثیر آنها بر منطق رقابت‌های منطقه‌ای، به سود ایران و به ضرر عربستان سعودی پیش رفت. هرچند سعودی‌ها بویژه با جلب حمایت دولت ترامپ تلاش کردند روند معکوسی در تحولات سال‌های گذشته ایجاد نمایند.

در این راستا چالش هسته‌ای و تحریم‌های ناشی از آن از طریق منزوی کردن ایران در صحنه بین‌المللی و منطقه‌ای و همچنین کاهش توان اقتصادی آن توانسته بود در راستای مهار قدرت منطقه‌ای ایران و در مسیر منافع عربستان و دیگر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس عمل کند. هرچند، برجام به عنوان مدلی از

نهادسازی بین‌المللی، نقش ایران را در مدل نظم کنسرت منطقه‌ای و در قالب موازنه‌کننده قوی بازنمایی کرد (کمالی و اعلائی، ۱۳۹۵: ۱۹۵).

به عقیده سعودی‌ها در توافق باید تنش‌های منطقه‌ای چون بحران سوریه، عراق و یمن و حمایت ایران از حزب‌الله و اپوزیسیون در بحرین نیز مدنظر قرار می‌گرفت (Kalout, 2015: 26). همین رویکرد باعث شده است که سیاست‌های تهاجمی تری علیه گروه‌های مورد حمایت ایران در عراق، لبنان و سوریه در پیش گیرند (DassaKaye and Jeffery, 2014: 14).

بنابراین می‌توان گفت انفعال آمریکا در ورود نظامی روسیه در معادلات سوریه در قالب یک شریک راهبردی برای ایران قواعد بازی را به سود ایران تغییر داد و عربستان بازنده این سطح مجموعه امنیتی غرب آسیا شده است (نورعلی‌وند، ۱۳۹۶: ۲۰).

۳-۴- ویژگی‌ها و عملکرد سیاست‌گذاری فرهنگی - امنیتی جمهوری اسلامی در جنوب غرب آسیا

انقلاب اسلامی ماهیتاً یک انقلاب فرهنگی با ادعای فراگیری و جهان‌شمولی است که ایدئولوژی جدیدی را به عنوان گزینه، پیش روی دنیا در کنار ایدئولوژی لیبرالیسم و سوسیالیسم قرار داده است. لذا دیپلماسی فرهنگی و به ویژه نفوذ و رهبری منطقه در ذات این انقلاب و نظام برآمده از آن وجود دارد. در واقع نفوذ و اعمال قدرت نرم ایران در منطقه، مبتنی بر اصول و مبانی اعتقادی و رفتاری است که با هویت انقلاب اسلامی مرتبط است (سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۱۴۶). به طور کلی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان بدین صورت تعریف کرد: تلاش برای برقراری و سپس افزایش، ارتقا و گسترش تعاملات، مبادلات و ارتباطات فرهنگی میان ملت ایران و دیگر ملت‌ها به منظور طراحی، تدوین و اجرای موافقت‌نامه‌ها و دستیابی به تفاهم فرهنگی مبتنی بر ارزش‌ها و فهم مشترک (Ninkovich, 1993: 3).

اما به طور دقیق‌تر و با توجه به ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی می‌توان چنین گفت که دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی تا حدود زیادی و بیش از تأکید بر عناصر تمدنی ایرانی، متضمن معرفی و گسترش مؤلفه‌ها، عناصر و ارزش‌های اسلامی، شیعی و گفتمان انقلاب اسلامی است؛ چرا که دیپلماسی فرهنگی به جز اعتمادسازی برای ایجاد بسترهای تأمین منافع ملی که در روابط سنتی فرهنگی وجود داشت، در صدد تحقق و تأمین اهداف ملی - سیاسی مشخص نیز هست (Frankle, 1995: 69).

۳-۵- سیاستگذاری‌های امنیتی - اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در حوزه انرژی

از دیگر عناصر رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان مبحث ژئواکونومیک است. ایران به عنوان ژاندارم منطقه در اوایل تأسیس اوپک سهمی بالاتر از عربستان در تولید داشت و از طریق ارتباط با آمریکا و همکاری با عربستان سعودی حدود یک دهه از این رابطه و نفوذ در اوپک بهره می‌برد. پس از انقلاب این اعمال نفوذ به هم خورد و تحت سیطره عربستان قرار گرفت. به بیان پی‌یر ترزیان، یک مثلث استراتژیک متأثر از همکاری آمریکا، اوپک و عربستان برای امنیت و همکاری در تولید و مصرف انرژی شکل گرفت. در سال‌های بعد با اعمال تحریم نفتی علیه ایران اوپک همچنان زندانی این مثلث شد و عربستان نقش تعیین‌کننده در ثبات بازار نفت پیدا کرد.

از سوی دیگر با توجه به روابط پرتنش آمریکا و ایران و تهدید ایران مبنی بر انسداد تنگه هرمز، عربستان و شورای همکاری مطابق راهبردی همسو با آمریکا برای کنترل و تضعیف مزیت اهرم استراتژیکی ایران و دور زدن تنگه هرمز در صدد ایجاد خط لوله‌های نفتی بدل نیز برآمده‌اند. طبق گزارش ۲۳ مارس ۲۰۰۷ منتشر شده از طرف مرکز تحقیقات خلیج فارس مستقر در دوبی، شش گزینه برای عبور خط لوله عبور نفت از مسیری غیر از تنگه هرمز پیشنهاد شده است که به گفته این مرکز تحقیقاتی، این خطوط لوله که «ترنس‌گلف» نامیده شده است می‌تواند در دامنه‌ای به وسعت عراق تا چندین کشور عضو شورای همکاری کشیده شود (ولی مدرس و کرمی ناوه‌کش، ۱۳۹۳: ۲۵۰).

در نتیجه با تنش موجود بین غرب و ایران از یک سو و تشدید تنش‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس و ایران از سوی دیگر به همراه مواضع واکنش جویانه ایران مبنی بر بستن تنگه هرمز در شرایط بحرانی، عربستان تلاش کرد برای تداوم فضای تحریم‌های نفتی علیه ایران، خلاء انرژی را در اروپا و آسیا جبران کند. با تشدید تحریم‌های خرید و فروش فرآورده‌های نفتی و تکنولوژی و سرمایه‌گذاری، اثرگذاری استراتژیک ایران بر نهادهای مهم نفتی محدود شد و ایران از جایگاه برابر تولید و صادرات با عربستان تا حد یک سوم نزول کرد. این به عربستان به عنوان عضو مهم اوپک مزیت رقابتی داد و به کاهش وزن ژئوپلیتیکی ایران در منطقه انجامید. در این مسیر، عربستان از نفوذ خود در بازارهای انرژی برای کاهش قیمت نفت و سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز بهره برده است.

در چارچوب سیاستگذاری امنیتی رقابت و اختلافات بین ایران و عربستان نمودی از اختلافی بزرگتر بین ایران و قدرتهای بزرگ بویژه آمریکا می‌باشد. براین اساس دو مرحله در رقابت بین این دو کشور محسوس است. در مرحله اول، اختلافات ایدئولوژیک و مذهبی و همچنین مسائل نظامی و هسته‌ای، عامل ایجاد تنش هستند، اما به نظر نمی‌رسد این عوامل واقعاً به عنوان تهدیدی برای صلح و امنیت منطقه‌ای باشند. ایران و عربستان سعودی در مواقعی در خلیج فارس، عراق و دیگر مناطق جنوب غرب آسیا با هم رقابت می‌کنند و در مواقعی نیز به همکاری با یکدیگر روی می‌آورند. با این حال، از تنش‌های بین ایران و عربستان می‌توان به عنوان تضاد مدیریتی در منطقه نام برد. در مرحله دوم دخالت خارجی در این منطقه است که به طور قابل توجهی به افزایش تنش کمک می‌کند. ایران همیشه حضور آمریکا و غرب را در منطقه خاورمیانه و جنوب غرب آسیا به عنوان یک مشکل امنیتی و به عنوان مانعی برای نقش‌آفرینی خود به عنوان یک قدرت بزرگ در این منطقه می‌بیند که البته این مهم در قالب استراتژی محور مقاومت چالش بزرگی را برای آمریکا ایجاد نموده است. از طرف دیگر عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج فارس از ایالات متحده به عنوان یک متغیر متعادل کننده و ضامن امنیت آنها علیه ایران نام برده‌اند. این مهمترین معمای امنیتی بین دو طرف است که عامل اساسی ایجاد تنش را نیز نمایان می‌کند.

- Adler, A (2005), "Communitarian International Relations", The Epistemic
- Aghaei, D., Ahmadian, H. (2010). Relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia, *Quarterly Journal of Politics*, Tehran, Volume 40, Number 3.
- Ahmadian, H. (2016). Changes in Saudi regional politics; Contributions of Malek Salman, *Foreign Relations Quarterly*, Year 8, Number 4.
- Alaei, H. (2015). A Study of political and competitive approaches of Iran and Saudi Arabia and mechanisms of controlling enmities, *Journal of Political Science*, Year 13, Issue 4, Fall.
- Bardaj, R. L. (2016), "Religion, Power and Chaos in the Middle East", European
- DassaKaye, Dalia and Jeffrey Martini (2014), *The Days After a Deal with Iran Regional Responses to a Final Nuclear Agreement*, The RAND Corporation, Available Online at: http://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/perspectives/PE100/PE122/RAND_PE122.pdf
- Frankle, C. (1995), *The Neglected Aspect of Foreign Affairs: Ameducational and Cultural Policy Abroad*, Washington DC. : The Brooking Institution.
- Friedman, G.(2015). *Iran, Saudi Arabia and the balance of power in the Middle East*, translated by the Strategic Institute of Ashraf.
- Gause, F. Gregory "Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War", III, *Brookings Doha Center Analysis Paper*, Number 11, July 2014, See at: <http://www.brookings.edu/~media/research/files/papers/2014/07/22%20beyond%20sectarianism%20cold%20war%20gause/english%20pdf.pdf>.primeryaet-na-sebya-togu-regional-nogo-zhandarma/.
- Hadian, H. (2006). Exploring Iran-Saudi Arabia relations in the light of new regional conditions, *Strategy Quarterly*, No. 39.
- Hafeznia, MR., Romina, E. (2007). The evolution of Iran-Saudi Arabia relations and its impact on the geopolitics of the Persian Gulf, *Quarterly Journal of Geographical Research*, No. 77.
- IKenberry, G. John (2011), *American Foreign Policy*, Boston: Wadsworth.
- Jimeri, M. (2010). *A Study and explanation of the trans-regional role of the United States of America in the relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia after 11th September*, Imam Sadegh University.
- Kalout, Hussein. 2015. "The Geopolitics of the Arab World and the Comprehensive Nuclear Agreement, in: *Iran and the Arab World after the Nuclear Deal: Rivalry and Engagement in a New Era*", Available at:
- Karami, K.(2012). The perspective of succession in the kingdom of Saudi Arabia: Continuation of change or crisis, *International Center for Peace Studies*. Mousavi, SM., Bakhshi Tilabi, R. (2012). The impact of ideological issues on Saudi foreign policy towards Iran from 2003 onwards, *Quarterly Journal of Political and International Research*, No. 11.
- Kay, Sean (2013) *America's Asia Pivot – A Return to Realism?*, Centre for International Peace and Security Studies, McGill University, Available Online at: <https://www.ciaonet.org/catalog/30981>.
- Najafi Sayar, R., Qalkhanbaz, Kh. (2017). Reasons and symptoms of Saudi Arabia's aggressive approach against the Islamic Republic of Iran, *Foreign Relations Quarterly*, Year 9, Issue 3, Fall.
- Ninkovich, Frank (1993), *US. Information Policy and Cultural Diplomacy*, Washington DC: Foreign Policy Association.

Sadat Amini, M. (2011). National security of Iran in the foreign policy of the three governments Hashemi, Khatami and Ahmadinejad, M.Sc. Thesis, Faculty of Law and Political Science, Azad University, Tehran Research Sciences Branch.

Sadeghi, H.(2018). Tehran-Riyadh relations specialized meeting, Allameh Tabatabai University, quoted by Donya-e-Eqtasadi newspaper, Monday, 2018/12/2.

Salisbury, Peter. 2015. "Yemen and the Saudi-Iranian Cold War", Available at: <http://www.chathamhouse.org>.

Seifi, A., Pourhassan, N. (2016). Comprehensive balance and coalition of Saudi Arabia towards the Islamic Republic of Iran, International Quarterly Journal of Political Research - Shahreza , No. 26.

Takeyh, Ray. 2015. "The New Saudi Foreign Policy", available at: <http://www.cfr.org>. View, Vol 15, No. 1.

Vaezi, M. (2008). Approach of Iraqi internal groups to Iran and the United States, Vice President for Foreign Policy Research, No. 12.

Vali Modarres, M., Karami Naveh Kashf, M. (2014). Geopolitical consequences of Arab pipelines on the Strait of Hormuz, World Politics Quarterly, Gilan, Volume 3, Number 1.